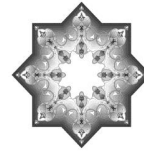


کاربردپذیری و گونه‌شناسی الگوهای نوین خط مشی‌گذاری: الگوهای انطباقی، شبکه‌ای و نوآوری



نیما اسکندری نیا^۱

کرم اله دانش فرد^۲

ابوالحسن قتیبه‌ی^۳

صفحات ۱۳ تا ۳۳

دریافت: ۹۷/۰۲/۲۱

پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۸

چکیده

هدف از این پژوهش، دستیابی به دیدگاهی جامع از کاربردها، اهداف و نتایج، گونه‌شناسی و علل شکل‌گیری هر یک از رویکردهای نوین خط مشی‌گذاری انطباقی، شبکه‌های خط مشی‌گذاری و خط مشی‌گذاری نوآورانه (اشاعه خط‌مشی نوآورانه) از طریق مرور ادبیات می‌باشد. پس از معرفی فرآیند مرحله‌ای یا چرخه خط مشی‌گذاری عمومی، انتقادات بسیار شدیدی نسبت به این رویکرد وارد شد و در سال‌های اخیر، رویکردهای نوینی از جمله اشاعه نوآوری، خط مشی‌گذاری انطباقی و شبکه خط مشی‌گذاری برای پوشش خلاءهای رویکرد مرحله‌ای، مطرح شده‌اند. این پژوهش از طریق انجام یک مرور ساختاریافته با بررسی ۱۸۱ مقاله شامل ۷۵ مقاله با موضوع رویکرد انطباقی، ۵۷ مقاله با رویکرد شبکه‌ای و ۴۹ مقاله با رویکرد نوآوری، نشان می‌دهد که این رویکردها دارای کاربردها، اهداف و حوزه‌های خاص می‌باشند و بنا به دلایل اقتضائی مختلف شکل گرفته‌اند. بنابراین هیچ یک از این رویکردها، قادر نیستند به‌عنوان جایگزینی کامل برای رویکرد مرحله مورد استفاده قرار بگیرند و در استفاده از این رویکردها باید به شرایط اقتضائی شامل اهداف و نتایج حاصل از بکارگیری رویکرد، حوزه‌های بکارگیری رویکرد و کاربردهای آن توجه شود.

واژگان کلیدی: رویکرد مرحله‌ای، رویکرد انطباقی، رویکرد نوآورانه، شبکه خط مشی

۱. دانشجوی دکترای مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: Nimaeskandarinia@yahoo.com

۲. استاد مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Cdaneshfard@yahoo.com

۳. استاد مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران faghihi@srbiau.ac.ir

مقدمه

پس از ارائه رویکرد مرحله‌ای خط مشی‌گذاری یا همان چرخه خط مشی‌گذاری عمومی توسط لاسول، جونز، اندرسون، بروئر و جمعی از افراد صاحب‌نظر دیگر، انتقادات بسیار شدیدی بر این رویکرد وارد شد (ساباتیر، ۲۰۰۷، ۲۵)، به گونه‌ای که ساباتیر در دهه ۹۰ میلادی اعلام کرد دوره عمر مفید چرخه خط مشی‌گذاری عمومی به پایان رسیده است و لازم است رویکردهای نوین‌تری، جای این رویکرد را بگیرند (Sabatier, 1991, 147). انتقادات وارد بر رویکرد مرحله‌ای را می‌توان به چهار دسته کلی به شرح زیر تقسیم نمود:

برخی از انتقادات، متمرکز بر فرآیند به دقت مرزبندی شده در رویکرد مرحله‌ای می‌باشد که شامل انتقادات وارد بر جداسازی دقیق مراحل شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی از یکدیگر، قائل شدن توالی منظم و پی در پی برای مراحل شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی و همچنین نادیده گرفتن امکان ادغام مراحل، حذف یک مرحله و یا تغییر ترتیب منظم مراحل می‌باشد (Nakamura & Smallwood, 1980 ; Nakamura, 1987 ; Howlett & Rayner, 2006).

گونه دیگر انتقادات، مربوط به بالا به پایین بودن رویکرد مرحله‌ای است که شامل انتقادات سوگیری بالا به پایین این رویکرد، نادیده گرفتن تعاملات و ارتباط پایین به بالا و افقی، دستوری بودن، اقتدارگرایانه بودن، سلسله‌مراتبی بودن، در نظر نگرفتن تعاملات چندکانونه، در نظر نگرفتن نقش شهروندان، بسته در نظر گرفتن سیستم خط مشی‌گذاری و نادیده گرفتن روابط بین دولت‌ها می‌باشد (Sabatier, 1986 ; Jenkins-Smith & Sabatier, 1994 ; Weible et al., 2011).

گونه‌ی دیگر انتقادات نیز مربوط به عقلانیت‌گرا بودن رویکرد مرحله‌ای می‌باشد که مبتنی بر رویکرد پیش‌بینی و اقدام است، نقش عدم قطعیت و پویایی‌های شدید محیط خط مشی‌گذاری را در نظر نمی‌گیرد (تیسن و واکر، ۲۰۱۳، ۴۱۲-۴۱۳).

بخش دیگر انتقادات مربوط به ماهیت خطی و تدریج‌گرای رویکرد مرحله‌ای است که منجر به غفلت از نوآوری‌های غیرتدریجی، نادیده گرفته شدن نوآوری، نادیده گرفتن تقلید خط‌مشی از دولت‌های موفق و رقابت بین دولت‌ها جهت کسب مزیت اقتصادی، گذشته‌نگری و در ادامه گذشته بودن رویکرد مرحله‌ای می‌شود (Berry, 1994 ; Walker, 1969 ; Sabatier, 2007).

بر اساس چهار دسته انتقاد وارد بر رویکرد مرحله‌ای، افراد صاحب‌نظر، چارچوب‌های نظری نوین‌تری را ارائه دادند که سعی در پوشش خلاءها، نقصان‌ها و کاستی‌های رویکرد

مرحله ای دارد. این رویکردهای نوین را می‌توان در قالب‌های کلی انطباقی (برای مواجهه با انتقاد عقلانیت‌گرایی، در نظر نگرفتن عدم قطعیت و همچنین مرزبندی مشخص و توالی)، شبکه‌ای (مقابله با انتقاد تک‌کانونه بودن، سلسله‌مراتبی بودن، بالا به پایین بودن و اقتدارگرایی) و اشاعه نوآوری (مقابله با انتقاد تدریج‌گرا، خطی و گذشته‌نگر بودن) تقسیم‌بندی نمود که به شرح زیر می‌باشند.

رویکردهای مبتنی بر انطباق از جمله رویکرد انطباقی (Walker, Rahman & Cave, 2001, 284)، طراحی استوار انطباقی (Hamarat, Kwakkel & Pruyt, 2012, 3)، تحلیل خط مشی بر مبنای تعریف سطوح مختلف عدم قطعیت (Kwakkel, Walker & Marchau, 2010)، مسیر انطباقی پویا (Kwakkel, Haasnoot, Walker & Termaat, 2013 ; Kwakkel, 2016)، رویکرد یادگیری انطباقی (Howlett & Nair, 2016, 7) و ترسیم نقشه ارزش نشانه‌های انطباق‌پذیری- نیاز به انطباق (Raso, Kwakkel & Timmermans, 2019, 6-8)، که پیام کلی آن‌ها لزوم انطباق‌پذیری خط مشی در شرایط عدم قطعیت شدید و تغییرات سریع محیط می‌باشد و توالی و مرزبندی بین مراحل تدوین، اجرا و ارزیابی در هم شکسته شده است.

رویکردهای مبتنی بر شبکه‌سازی از جمله خلق مشترک ارزش عمومی با شهروندان از مرحله شکل‌گیری خط مشی تا اجرا و ارزیابی (Voorberg, Bekkers & Tummers, 2015 ; Osborne, Radnor & Strokosch, 2016 ; Osborne, 2018 & Eriksson, 2019) مشترک ارزش عمومی با مشارکت سطوح چندگانه دولت، خلق ارزش عمومی چندبازیگری، حکمرانی مشترک، شبکه‌های فرادولتی و فراشبکه‌ها (O'Toole, Jr, 2015 ; Sicilia et al., 2016; Bryson, Sancino, Benington & Sorensen, 2017 & Klaster, Wilderom & Muntslag, 2018)، که قصد دارند انتقاد مربوط به بالا به پایین بودن، تک‌کانونه بودن و اقتدارگرایانه بودن رویکرد مرحله‌ای را پوشش دهند. در رویکردهای مبتنی بر شبکه‌سازی، تعاملات افقی و پایین به بالا بازیگران، شهروندان و سازمان‌ها در نظر گرفته می‌شود و وسعت شبکه می‌تواند از مرزهای یک دولت نیز عبور کند (Sabatier, 2007, 350).

رویکردهای مبتنی بر اشاعه خط‌مشی‌های نوآورانه شامل رویکرد دولت نوآور (Bogers, Bekkers & Tummers, 2018, 210)، رویکرد نوآوری باز در خط مشی‌گذاری (Bogers, Chesbrough & Moedas, 2018, 5) و نوآوری در ارزش عمومی از طریق جنبش اقیانوس آبی (Zakaria, Idris & Ismail, 2017, 85) که قصد دارند انتقادات مربوط به خطی بودن و

تدریج گرایی در رویکرد مرحله‌ای را پوشش دهد. با توجه به اینکه هیچ یک از رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و اشاعه نوآوری، قادر نیستند تمامی انتقادات وارد بر رویکرد مرحله‌ای را به‌طور کامل پوشش دهند، به عبارت دیگر در پوشش کاستی‌های رویکرد مرحله‌ای، به صورت بخشی عمل می‌کنند؛ لذا توجه به شرایط اقتضائی شکل‌گیری، هر یک از این رویکردهای نوین، کاربردپذیری و اهداف آن‌ها، ضرورت پیدا می‌کند.

این مقاله قصد دارد ادبیات واگرا و گسسته در مورد رویکردهای مرحله‌ای، انطباقی، اشاعه خط‌مشی نوآورانه و شبکه خط‌مشی عمومی را مورد مرور گسترده قرار داده و از طریق مروری نظام‌مند و ساختاریافته، شرایط خاص بکارگیری، اهداف و حوزه هر یک را تشریح نماید.

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. ادبیات تجربی

می‌توان گفت موضوع فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی با مطالعات اولیه لاسول آغاز شد و مدل مرحله‌ای فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی یا همان چرخه خط‌مشی عمومی شروع به شکل‌گیری نمود. با نگاهی به فرآیند مرحله‌ای چرخه خط‌مشی عمومی، می‌توان رویکرد گام به گام، متوالی و منظمی را شناسایی کرد که دارای مرزبندی مشخصی می‌باشد و به صورت کلی دارای مراحل متوالی تدوین خط‌مشی، اجرای خط‌مشی و ارزیابی آن می‌باشد. از جمله افراد صاحب‌نظری که در شکل‌گیری فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی دست داشتند می‌توان به سایمون (۱۹۴۵)، لاسول (۱۹۵۶)، مک (۱۹۷۱)، جنکینز (۱۹۷۸)، هاگک وود و گان (۱۹۸۴) و درور (۱۹۸۹) اشاره نمود (الوانی و شلویری، ۱۳۹۴، ۱۸-۱۹). لاسول به عنوان آغازکننده مفهوم فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی در سال ۱۹۵۱، اولین گام این فرآیند را شناسایی مساله عمومی نام‌گذاری کرد. رویکرد لاسول کاملاً تجویزی است و شامل ۷ مرحله کسب شناخت از مساله، اعلام و ترویج، تجویز، گزینه‌های معرفی‌شده، اجرا، خاتمه و ارزیابی می‌باشد (Borins, 2001, 7-8). پس از مطالعه لاسول، افراد صاحب‌نظری از جمله جونز (۱۹۷۰)، بروور (۱۹۷۴) و اندرسون (۱۹۷۵) تعداد مراحل فرآیند را از ۷ مرحله به ۶ و نهایت ۵ مرحله کاهش دادند. در حال حاضر مدل فرآیند مرحله‌ای که دارای ۵ قدم می‌باشد شامل مراحل تنظیم دستور کار، فرموله کردن خط‌مشی، مشروعیت بخشی یا قانونی کردن خط‌مشی، اجرا و

ارزیابی است (Kulac & Ozgur, 2017, 147). فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی دارای حامیان زیادی از جمله پارسونز است؛ ایشان اشاره کرده مزیت چارچوب فرآیندی و مرحله‌ای، نظام‌مند بودن و مشخص بودن مراحل و توالی کارها است (الوانی و شلویری، ۱۳۹۴، ۲۰-۲۵) اما ناکامورا (۱۹۸۷)، این رویکرد را غیرواقعی و نادرست خوانده است. نقد وارد بر فرآیند خط‌مشی‌گذاری، مرتبط با رویکرد عقلایی آن است زیرا در دنیای واقعی، مراحل فرآیند قابل تمیز و جداسازی نیستند و عدم قطعیت‌های موجود باعث می‌شود که مراحل و توالی آن‌ها در هم تنیده و متداخل باشد و ترتیب مراحل در عمل تغییر کند (Hill & Hupe, 2014, 251-254). نقد دیگر وارد بر فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی عمومی، در مورد موضوع توالی مراحل تدوین و اجرای خط‌مشی می‌باشد. تدوین و اجرا در عمل می‌توانند متوالی نباشند بلکه بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند و امکان دارد خط‌مشی همچنان که اجرا می‌شود، تنظیم و تدوین گردد (الوانی و شلویری، ۱۳۹۴، ۲۰-۲۵). همچنین وارن واکر در پژوهش‌های خود فرآیند مرحله‌ای چرخه را نقد کرده و اشاره می‌کند که عدم قطعیت‌های دنیای واقعی باعث می‌شود که فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی‌گذاری، جای خود را به رویکردهای چابک‌تر و انطباق‌پذیری پویا بدهد (تیسن، واکر، ۱۳۹۴، ۴۲۰). همچنین ساباتیئر اشاره می‌کند که فرآیند مرحله‌ای خط‌مشی باید در اجرا توسط تعدادی از افراد خبره به عنوان شیوه پایدار تصور گردد و با توجه به اینکه شواهد کافی دال بر این موضوع یافت نشده است لذا فرآیند مرحله‌ای مورد انتقاد شدید قرار گرفته است (ساباتیئر، ۲۰۰۷، ۲۶-۲۷).

۲-۱. ادبیات نظری

۱-۲-۱. فرآیند اشاعه نوآوری در خط‌مشی عمومی

منظور از مدل اشاعه نوآوری در خط‌مشی‌گذاری عمومی، همان اختیار کردن یا اقتباس کردن یک برنامه جدید توسط دولت است. در ادبیات خط‌مشی‌گذاری، نوآوری به عنوان برنامه‌ای تعریف می‌شود که برای دولت اقتباس‌کننده نوآوری، جدید باشد. برخی از مطالعات نوآوری در خط‌مشی عمومی، حالت میان‌کشوری دارند، برخی در سطح تحلیل محلی هستند، برخی دیگر نیز منطقه‌ای هستند (ساباتیئر، ۲۰۰۷، ۴۱۹-۴۵۱). نظریه اشاعه یا انتشار نوآوری برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ توسط راجرز مطرح شد. راجرز پدیده نشر یا انتشار نوآوری در بین کاربران یک تکنولوژی جدید را بکار برد. از نظر راجرز، اشاعه نوآوری یعنی فرآیندی که از طریق آن، نوآوری در بین اعضای یک سیستم اجتماعی در طی گذر زمان،

پخش می‌شود. پس از ارائه این تعریف توسط راجرز، در همان سال‌ها پریسکات و کنگر این تعریف را در مورد سازمان‌های فناوری اطلاعات بکار بردند (Lyytinen & Damsgaard, 2001, 176). در طی سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میلادی، ادبیات اشاعه نوآوری که توسط راجرز در سطح تحلیل شرکت‌های فناوری اطلاعات و کسب و کارها مطرح شده بود، وارد فضای علوم سیاسی، خط مشی‌گذاری عمومی، حوزه سلامت عمومی، آموزش و اقتصاد شد (Sahin, 2006, 17). از سال ۲۰۰۲، حجم مطالعات بر روی موضوع اشاعه نوآوری در حوزه سلامت عمومی افزایش یافت. افزایش کاربردهای مدل اشاعه نوآوری در حوزه سلامت عمومی، می‌تواند منجر به ارتقاء سطح سلامت جوامع، جلوگیری از بیماری‌ها در سطح جهانی و کمک به بهبود خط مشی‌گذاری در حوزه سلامت عمومی شود. اشاعه نوآوری، پذیرش آن و یا عدم استقبال از آن وابسته به چهار عنصر ماهیت نوآوری، کانال‌های مخابره و اشاعه نوآوری، سیستم‌های اجتماعی اقتباس‌کننده نوآوری و گذر زمان می‌باشد. همچنین می‌توان اقتباس‌کنندگان نوآوری را بر اساس چابکی در پذیرش نوآوری به ۵ گروه نوآوران، پذیرندگان اولیه، اکثریت اولیه، اکثریت موخر و عقب ماندگان یا موخرین تقسیم‌بندی کرد (Haider & Kreps, 2004, 5).

با شکل‌گیری ادبیات نوآوری در سلامت عمومی و سپس در خط مشی‌گذاری عمومی و اداره دولت‌ها، موضوع دولت الکترونیک به عنوان عنصر اصلی نوآوری دولت‌ها مطرح شد. در سطح آسیا، اروپا و آمریکا، موضوعات دولت الکترونیک، اتوماسیون، ساده‌سازی فرآیندها و ساختاربندی مجدد دولت مطرح شد. بنابراین شاهد تغییر رویکرد در مدیریت دولتی از روش سنتی به مدیریت دولتی نوین بودیم که شامل تمرکززدایی دولت، افزایش رقابت با بخش خصوصی، برون‌سپاری، مهندسی مجدد فرآیندها، بکارگیری مدیران حرفه‌ای، تمرکز بر نیازهای جامعه و شهروندان و مدیریت عملکرد دولت است (Navarra & Cornford, 2005). همچنین مطالعاتی نیز در مورد عوامل تقویت‌کننده رویکرد اشاعه نوآوری در خط مشی‌گذاری انجام شده است. فرانک استوکس بری و ویلیام دی بری در مورد اشاعه نوآوری مطالعات متعددی انجام داده‌اند. میزان نوآور بودن یک دولت یا ایالت به میزان زیادی وابسته به سطح پذیرش عمومی یا میزان استقبال عمومی از نوآوری می‌باشد. سطح پذیرش عمومی و میزان استقبال از نوآوری وابسته به سطح تحصیلات جامعه و دولتمردان، میزان درآمد و ثروت دولت، وسعت و بزرگی ایالت، اخلاق، مذهب، هنجارهای عمومی جامعه، نخبه‌گرایی دولت، حساسیت و شدت مساله عمومی، زمان بروز مساله عمومی، بازی‌های سیاسی، رقابت بین

دولتمردان، میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی (درآمد سرانه، تولید ناخالص و شهرگرایی)، کارآفرینان خط مشی و ترجیحات و اولویت های دولتمردان می باشد (ساباتیر، ۲۰۰۷، ۴۳۰-۴۴۳).

۱-۲-۲. شبکه خط‌مشی عمومی

تاریخچه موضوع تولید مشترک یا خلق مشترک خدمات عمومی با مشارکت شهروندان و جامعه در مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد که استروم در سال ۱۹۷۷ آن را مطرح کرد. اما ایده خلق مشترک خدمات عمومی با مشارکت شهروندان در آن زمان در حد یک تئوری باقی ماند. در سال ۲۰۰۸، همراه با شروع بحران‌های مالی و اقتصادی، دولت‌ها بیشتر به این تئوری توجه کردند. در دهه ۱۹۸۰ و در سال ۱۹۸۴ نیز، ریچارد نورمان اشاره کرد که خدمات دولتی تنها زمانی می‌تواند اثربخش باشند که در مشارکت فعال با شهروندان و جامعه شکل بگیرند. در طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ نیز، افراد صاحب‌نظری از جمله استروم و مور در مورد رابطه دو طرفه بلندمدت بین دولت و شهروندان در شکل‌دهی به خدمات عمومی صحبت کردند. در طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ نیز مفهوم حکمرانی مشترک با شهروندان توسط افرادی مانند بوچل و پستوف مطرح شد (Bovaird, Van Ryzin, 2014, 3; Loeffler & Parrado, 2014). آزیورن و همکارانش (۲۰۱۶)، مفاهیم مرتبط با خلق مشترک با مشتری را در حوزه مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی مورد استفاده قرار دادند. به اعتقاد آزیورن و همکارانش، اگر دولت بخواهد به صورت اثربخش، خدمات خود را ارتقاء دهد، عملکرد کلی خود را بهبود دهد و ارزش عمومی بیشتری برای شهروندان خلق کند، نیازمند مشارکت فعال شهروندان و جوامع در خط‌مشی‌گذاری می‌باشد. آزیورن و همکارانش از عبارت تولید مشترک خدمات عمومی^۱، به معنی هرگونه مشارکت داوطلبانه و یا غیرداوطلبانه کاربران خدمات عمومی (شهروندان) در هر یک از مراحل طراحی خدمات، مدیریت خدمات، تحویل خدمات و ارزیابی آن، استفاده کردند. این رویکرد تحت عنوان مشارکت با مصرف‌کنندگان خدمات عمومی^۲ و یا حمایت مشارکتی از حقوق مصرف‌کنندگان خدمات عمومی نیز نام‌گذاری شده است. در چنین رویکردی دیگر از رویکرد متعارف بالا به پایین خط‌مشی‌گذاری توسط دولت و ارائه خدمات عمومی توسط

^۱ Co-Production

^۲ Association with Consumerism

سازمان‌های دولتی و سپس استفاده از خدمات توسط شهروندان، خبری نیست. ظهور و پیشرفت تکنولوژی باعث شده است که برخی از کنترل‌ها از پایین به بالا شکل بگیرند. تعامل و مشارکت بین سازمان ارائه‌دهنده خدمات عمومی و کاربران تحویل‌گیرنده این خدمات در نقطه تحویل خدمت تحت عنوان لحظه حقیقت^۱ شناخته می‌شود (Osborne et al., 2016, 643). برایسون و همکارانش (۲۰۱۷) تئوری چند بازیگری خلق مشترک ارزش عمومی را مطرح کردند. به اعتقاد آن‌ها، مثلث استراتژیک خلق ارزش عمومی که متشکل از سه وجهی خط مشی‌گذاران، مدیران بخش دولتی و خصوصی و جوامع می باشد باید جای خود را به مدل چند وجهی خلق ارزش عمومی بدهد. لازم است که به منظور ایجاد ارزش عمومی اثربخش برای شهروندان از شیوه مدیریت رو به پایین^۲، استفاده شود تا تمامی بازیگران، ذینفعان و بوروکراسی‌های مجری در مورد نحوه خلق ارزش بهینه مشارکت کنند. بنابراین مدل خلق مشترک ارزش عمومی باید چندبخشی، چندسطحی، چند بازیگری، چند رسانه‌ای، بین سازمانی و برخوردار از مشارکت فعال شهروندان باشد (Bryson et al., 2017, 644).

در سال ۲۰۱۸ دولت هلند به منظور مدیریت اثربخش خلق ارزش عمومی و ارائه خدمات عمومی بهتر به شهروندان، مدل فراشبکه^۳ خط مشی‌گذاری عمومی را طرح‌ریزی کرد. در مدل فراشبکه خط مشی‌گذاری عمومی، دولت از طریق مشارکت فعال با تمامی بخش‌ها، وزارتخانه‌ها، نهادهای دولتی، جوامع، گروه‌های ذینفع، بخش خصوصی، بوروکرات‌ها و حتی شهروندان که خط مشی بر آن‌ها تاثیرگذار است، پروژه‌هایی را در سطوح مختلف دولت، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و غیره تعریف می‌کند و یک خط مشی کلان به مجموعه‌ای از سیاست‌ها و سپس مجموعه‌ای از برنامه‌ها خرد می‌شود. به کمک مدل فراشبکه خط مشی‌گذاری، مشارکت فعال تمامی گروه‌های ذینفع و شهروندان در خط مشی‌گذاری شکل می‌گیرد و علاوه بر آن، یک خط مشی کلی با همکاری تمامی ذینفعان آن و شهروندان، به سیاست‌ها و برنامه‌هایی تقسیم می‌شود که قابل اجرا باشند (Klaster et al., 2018, 4-5).

^۱ Moment of Truth

^۲ Manage Down

^۳ Meta-Networks

۱-۲-۳. خط مشی‌گذاری انطباقی پویا

در حوزه خط مشی‌گذاری عمومی، لیندبلوم در دهه ۱۹۵۰ میلادی، رویکردی تحت عنوان تدریج‌گرایی در تصمیم‌گیری‌ها را مطرح کرد که اشاره به این موضوع دارد که خط مشی‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان با توجه به عدم قطعیت‌ها، غیرقابل پیش‌بینی بودن روندها، دردسترس نبودن اطلاعات و فقدان دانش نسبت به موضوعات، برای تصمیم‌گیری از رویکرد تدریج‌گرایی بهره می‌برند. تدریج‌گرایی بر این اصل استوار است که تصمیم‌گیرنده به جای جستجوی اطلاعات تفصیلی و تحلیل گزینه‌های جدید، یک گزینه نزدیک به گزینه موجود را انتخاب می‌کند و سپس در گذر زمان با توجه به اطلاعات جدید و دانش جدیدی که به دست آورده می‌شود و کاسته شدن از عدم قطعیت‌ها، تصمیم خود را با توجه به شرایط، انطباق می‌دهد (Etzioni, 1967, 5). از دیگر افراد صاحب‌نظری که در دهه ۱۹۶۰ بر روی خط مشی‌گذاری انطباقی تحقیق کرده‌اند می‌توان به سائیرت و مارچ اشاره کرد (March, 1962, 665). اساتید دانشگاه کارنگی ملون شامل سائیرت، سایمون، مارچ و اولسن، غیرساختارمند بودن، تدریجی و انطباقی بودن تصمیمات را بررسی کردند (Mintzberg, Raisinghani & Theoret, 1976, 252). در حوزه خط مشی‌گذاری، رویکرد انطباقی در ارتباط با خط مشی‌گذاری یادگیرنده است. به این صورت که خط مشی‌گذار و بازیگران مختلف در طی زمان و همراه با کسب تعارف جدید، دریافت اطلاعات جدید و کم شدن از عدم قطعیت‌ها، بازخوردهای جدیدی از محیط پیرامون دریافت می‌کنند و خود را با شرایط جدید بهتر انطباق می‌دهند (McLain & Lee, 1996, 441). وارن واکر و همکارانش (۲۰۰۱)، برای اولین بار، گام‌های اجرایی و فرآیند خط مشی‌گذاری انطباقی را توضیح دادند و اشاره کردند که رویکرد انطباقی در خط مشی‌گذاری به معنی بی‌نظمی و مجموعه‌ای از تصمیمات آشفته نیست بلکه خط مشی‌گذاری انطباقی دارای مراحل خط مشی‌گذاری اولیه، تعریف مفروضاتی که خط مشی اولیه بر مبنای آن‌ها استوار است، تعریف اطلاعاتی که باید در طول زمان تعیین شوند، تعریف اقدامات کاهنده و حذف‌کننده اثرات مخرب خط مشی، اقدامات کاهنده ریسک‌ها، اقدامات اصلاحی و ارزیابی مجدد خط مشی (Walker et al., 2001, 285-286).

وارن واکر در ادامه مطالعات خود در رابطه با عدم قطعیت و خط مشی‌گذاری انطباقی، در سال ۲۰۰۳، سطوح گوناگون عدم قطعیت را در ۵ سطح تحلیل نمود. اولین سطح عدم قطعیت، توصیف‌کننده حالتی است که خط مشی‌گذار تا حدی نسبت به روندها و آینده آگاه است و از طریق تخمین می‌تواند تصمیم‌گیری کند. سطح دوم عدم قطعیت، تبیین‌کننده

میزانی از عدم قطعیت است که نیازمند احتمالات و درخت تصمیم است. سطح سوم عدم قطعیت، بیان کننده حالتی است که احتمالات و گزینه‌ها مشخص نیستند اما محتمل‌ترین حالت قابل تشخیص است و باید از برآوردهای نقطه‌ای و احتمالات ادراک شده استفاده کرد. سطح چهارم شامل سطحی از عدم قطعیت است که احتمال رخدادها مشخص نیست و محتمل‌ترین حالت نیز قابل برآورد نیست و سطح پنج تحت عنوان حالتی که می‌دانیم که نمی‌دانیم و یا آینده ناشناخته نام گذاری شده است (تیسن و واکر، ۲۰۱۳، ۴۳۲-۴۳۷). مارچو و همکاران (۲۰۱۰)، خط مشی گذاری انطباقی پویا را در حوزه حمل و نقل عمومی مورد استفاده قرار دادند. به اعتقاد این محققان، تصمیماتی که در حوزه خط‌مشی گذاری در حوزه حمل و نقل عمومی گرفته می‌شود بر اساس این مفروضات استوار است که دامنه آینده محتمل به خوبی شناخته شده است و تغییرات آن کاملاً قابل پیش‌بینی هستند، دانش کافی در مورد سیستم حمل و نقل صحیح وجود دارد، دانش کافی در مورد تمامی ذینفعان و اقدامات و بازخوردهای آن‌ها وجود دارد. اما این در حالی است که تمامی این مفروضات، با عدم قطعیت رو به رو هستند. رویکرد رایج در خط مشی گذاری حوزه حمل و نقل عمومی، پیش‌بینی و اقدام است که لازم است رویکرد انطباقی جایگزین آن شود. مدل پیشنهادی این محققان شامل سه مرحله کلی به شرح زیر است:

- مرحله یک: تعریف چارچوب خط مشی، اهداف، محدودیت‌ها و گزینه‌ها
- مرحله دو: تنظیم خط مشی اولیه شامل اقدامات قطعی که با عدم قطعیت مواجه نیستند و اقداماتی که با توجه به روندها، احتمالات، عدم قطعیت‌ها و ضرورت‌ها باید تعریف شوند.
- مرحله سه: تعریف اقدامات از بین‌برنده اثرات منفی، اقدامات کاهنده ریسک‌ها، اقدامات اصلاحی و اقداماتی که شکل‌دهنده خط‌مشی اولیه به حالت جدیدی از خط مشی هستند (Marchau, Walker & Van Wee, 2010, 944-945).

سه محقق به نام‌های هامارات، کواکل و پروت (۲۰۱۲)، در ادامه پژوهش‌های انجام شده بر روی طراحی خط مشی انطباقی پویا، الگوی جدیدی در رابطه با الگوی خط مشی انطباقی پویا ارائه دادند و این الگوی جدید را تحت‌عنوان طراحی انطباقی استوار تحت شرایط عدم قطعیت کامل^۱ نام‌گذاری کردند. این الگو از این جهت با الگوی پیشین خط مشی گذاری

¹ Adaptive Robust Design Under Deep Uncertainty

انطباقی پویا تفاوت دارد که دارای یک حلقه چهارمرحله‌ای تکرارشونده است تا بتواند خود را به صورت دائمی، استوار، پویا و به روز شده با عدم قطعیت‌ها، اطلاعات جدید و شرایط جدید انطباق دهد. در الگوی قبلی انطباقی پویا، مرحله‌ای تحت عنوان ارزیابی مجدد وجود داشت اما در این الگو، یک حلقه تکرارشونده پیشنهاد شده است (Hamarat et al., 2012, 8).

یکی از حوزه‌های خط مشی‌گذاری عمومی که می‌تواند به صورت طرح‌ریزی انطباقی پویا اقدام نمود، حوزه خط مشی‌گذاری راه‌اندازی تاکسی‌های تمام اتومات است. وارن واکر و وینسنت مارچا (۲۰۱۷)، خط مشی‌گذاری عمومی در حوزه راه‌اندازی تاکسی‌های تمام اتوماتیک در اروپا را دارای فرآیند انطباقی پویا، توصیف نموده‌اند. در سال‌های اخیر در اروپا، امکان بررسی و راه‌اندازی تاکسی‌های تمام اتوماتیک بدون راننده در دست بررسی قرار گرفته است. اعمال این خط‌مشی، دارای عدم قطعیت‌های فراوان از جمله وضعیت شغلی رانندگان تاکسی، پذیرش و استقبال عمومی از این تکنولوژی جدید، تأثیرات احتمالی بر وضعیت تولیدکنندگان خودرو و تأثیر بر روی شرکت‌های بیمه خودرو می‌باشد. بنابراین اگر دولتی قصد تصمیم‌گیری و خط مشی‌گذاری در خصوص اتوماتیک‌سازی تاکسی‌ها را داشته باشد ابتدا باید یک خط مشی اولیه را اجرا نماید، پس از گذشت مدت زمانی، با توجه به اطلاعات گردآوری شده و تجربیات بدست آمده، خط مشی اولیه را تعدیل نماید، اجرای مجدد را در دستورکار قرار دهد و این موضوع را تا زمانی ادامه دهد که سطح عدم قطعیت کم شود و یا شرایط تغییر کند (Walker & Marchau, 2017, 5).

تغییرات ناگهانی آب و هوایی و شرایط جوی، نگرانی‌های زیادی را برای تصمیم‌گیرندگان و خط مشی‌گذاران ایجاد کرده است زیرا به وقوع پیوستن بحران‌هایی مثل سیل، قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. بنابراین تصمیم‌گیرندگان در این حوزه‌ها نیازمند سازوکارهایی هستند تا بتوانند موفقیت بلندمدت خط مشی‌های خود را تضمین کنند. در چنین شرایط عدم قطعیت کاملی، از مسیرهای خط مشی‌گذاری انطباقی پویا استفاده می‌شود. بنابراین به منظور مواجهه با عدم قطعیت‌های شدید در حوزه‌های جوی و شرایط آب و هوایی از نقشه‌های نشانه‌های شروع (نشانه‌های بیدارکننده) - احتمال وقوع و همچنین نشانه‌های شروع (نشانه‌های بیدارکننده) - نتایج (عواقب)^۱ استفاده می‌شود. این مهم از طریق شبیه‌سازی عدم قطعیت‌ها، سناریوها و عواقب احتمالی امکان‌پذیر است (Raso et al., 2019, 4).

¹ Trigger-Probability Mapping & Trigger-Consequences Mapping

۲. روش پژوهش

روش پژوهش از نوع مروری می‌باشد که از طریق استراتژی نظام‌مند اتخاذ شده برای مرور ادبیات شامل تعریف انواع آثار مرور شده، عناوین جستجو شده، روش‌های پژوهش بکار گرفته شده در آثار، گونه‌شناسی آثار، بازه زمانی انتشار آثار و نهایتاً تعریف موتور جستجو و روش نمونه‌گیری استفاده شده، طرح‌ریزی شده است. با توجه به هدف پژوهش که دستیابی به دیدگاهی جامع از شرایط اقتضائی کاربردپذیری، اهداف و نتایج و حوزه هر یک از رویکردها می‌باشد، چهار سوال اساسی برای پژوهش در نظر گرفته شده است که به شرح زیر می‌باشند:

سوال ۱. کاربردپذیری: هر یک از رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه، در چه حوزه خط‌مشی‌گذاری کاربرد دارند؟

سوال ۲. اهداف و نتایج: هدف و نتیجه حاصل از بکارگیری هر یک از رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه چیست؟

سوال ۳. علل شکل‌گیری: دلیل پیدایش هر یک از رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و اشاعه نوآوری در خط‌مشی‌گذاری عمومی چیست؟

سوال ۴. گونه‌شناسی: انواع مختلف هر یک از رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و اشاعه نوآوری چیست؟

به منظور تحقق هدف پژوهش و پاسخ به سوالات اساسی پژوهش، استراتژی نظام‌مند مرور در قالب مراحل مشخص زیر طرح‌ریزی و اجرا گردید.

انواع آثار مرور شده: مجموعه مقالات انگلیسی‌دواری شده و منتشر شده در مجلات (گزارشات، جزوات درسی و آموزشی، رساله‌ها و کتب جزء مرور ادبیات نبوده‌اند).

عنوان آثار مرور شده: با توجه به اینکه لازم است سه دسته اثر مرتبط با رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه، به صورت جدا مورد جستجو و مرور قرار بگیرند لذا جستجوی آثار با استراتژی زیر برای هر یک انجام شد:

- رویکرد انطباقی: جستجوی عبارت "Adaptive Policy Making"
- رویکرد شبکه‌ای: جستجوی عبارت "Network Policy Making"
- رویکرد اشاعه نوآوری: جستجوی عبارت "Innovative Policy Making"

روش پژوهش و ابزارهای گردآوری استفاده شده در آثار مرور شده: مجموعه مقالات با انواع روش‌های کمی، کیفی، ترکیبی و انواع ابزارها شامل پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها و غیره بدون محدودیت.

نوع مطالعه: انواع مطالعات موردی در حوزه‌های خاص خط مشی‌گذاری عمومی و بنیادی بدون محدودیت.

سال انتشار آثار: با توجه به اینکه اولین انتقادات وارد بر رویکرد مرحله‌ای در دهه ۸۰ میلادی مطرح شد و عمده رویکردهای انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه پس از آن انتقادات شروع به شکل‌گیری نموده‌اند بنابراین جستجوها از سال ۱۹۸۰ شروع شده اما به منظور افزایش دقت پژوهش، به استناد مطالعات افراد صاحب‌نظر، سال شروع جستجو برای رویکرد نوآورانه که دارای قدمت بیشتری نسبت به دو رویکرد دیگر دارد از سال ۱۹۷۰، برای رویکرد شبکه‌ای از سال ۱۹۹۰ و برای رویکرد انطباقی از سال ۲۰۰۰ در نظر گرفته شد و بازه انتهایی نیز سال ۲۰۱۹ می‌باشد.

موتور جستجوی مورد استفاده: از موتور جستجوی Google Scholar به منظور جستجوی آثار استفاده شد.

نحوه انتخاب آثار: بر اساس روش غیراحتمالی نمونه‌گیری در دسترس شامل تمامی انواع آثاری که شرایط فوق را دارند و به صورت رایگان (مجانی) قابل دانلود هستند.

۳. یافته‌های پژوهش

با توجه به روش پژوهش که بر پایه مرور تحقیقات انجام شده در مورد خط مشی‌گذاری انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه با استراتژی مرور مشخص است، یافته‌های پژوهش به دست آمد. همانطور که در جداول زیر قابل رویت می‌باشد، هر یک از این رویکردها دارای کاربردپذیری‌های متفاوت، علل پیدایش گوناگون و حوزه‌های خاص کاربرد هستند که حاکی از اقتضائی بودن کاربرد هر یک از رویکردها است. با توجه به استراتژی مرور مقالات که در روش پژوهش توضیح داده شد، ۷۵ مقاله با موضوع خط مشی‌گذاری انطباقی، ۵۷ مقاله با موضوع خط مشی‌گذاری شبکه‌ای و ۴۹ مقاله با موضوع خط مشی‌گذاری نوآورانه یافت شد.

جدول ۱: رویکرد انطباقی

شرح	مفاهیم استخراج شده	فراوانی
کاربردها و نتایج بکارگیری	انطباق پذیری مستمر و دائمی با تغییرات و پویایی های محیط	۴۶
	غلبه بر فقدان و کمبود اطلاعات برای تصمیم گیری	۳
	افزایش بهره برداری از فرصت ها تحت شرایط غیرقابل پیش بینی	۱
	مجموع	۵۰
دلایل شکل گیری	عدم قطعیت و شرایط محیطی متغیر و ناپایدار	۷۳
	مواجه شدن با مساله ای کاملاً جدید که نیازمند تجربه گرایی است.	۱
	شرایط اضطراری و بحرانی که فرصت برای جمع آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات، پیش بینی و سپس اقدام وجود ندارد.	۱
	مجموع	۷۵
گونه شناسی	برنامه ریزی، مدیریت، خط مشی گذاری، حکمرانی و یادگیری انطباقی	۴۳
	انطباق پذیری پویا و خط مشی گذاری انطباقی پویا	۲۰
	انطباق پذیری استوار یا طراحی انطباقی استوار	۸
	طراحی سناریو	۳
	انطباق پذیری مشارکتی	۱
	مجموع	۷۵
حوزه های خط مشی گذاری	مدیریت منابع طبیعی، تغییرات جوی و آب و هوایی	۴۰
	بهداشت، سلامت و درمان	۱۵
	جنگ و نظامی	۱۰
	حمل و نقل عمومی	۵
	انرژی های تجدیدپذیر	۲
	مخابرات و ارتباطات	۲
	تجارت بین الملل	۱
	مجموع	۷۵

جدول ۲: رویکرد شبکه‌ای

فرآوانی	مفاهیم استخراج شده	نوع
۱۷	افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه خدمات عمومی	کاربردها و نتایج بکارگیری
۱۷	افزایش دموکراسی، پاسخگویی بهتر و شکل‌گیری اعتماد	
۱۶	ایجاد شبکه‌های یادگیرنده	
۱۲	افزایش اثربخشی خط مشی و دستیابی به نتایج مطلوب	
۳	کاهش بوروکراسی و افزایش چابکی	
۱	مشروعیت بخشی به مسائل عمومی	
۶۶	مجموع	
۵۶	تشکیل یک ارزش یا هدف مشترک در بین مجموعه‌ای از دولت‌ها، بازیگران و گروه‌های ذینفع که به دلیل وابستگی قدرت، منابع، دانش و اطلاعات در بین آن‌ها (پراکندگی قدرت و منابع)، هیچ کدام به تنهایی قادر به تحقق آن هدف و ارزش نیستند.	دلایل شکل‌گیری
۱۲	پیچیده شدن ماهیت مسائل عمومی	
۹	اثربخش نبودن رویکرد بالا به پایین، سلسله‌مراتبی، دستوری و اقتدارگرایانه	
۷۷	مجموع	
۱۷	شبکه بین‌سازمانی در سطح بازیگران، نهادها، جوامع و سازمان‌های دولتی و خصوصی	گونه‌شناسی
۱۴	شبکه‌سازی بین دولت-جامعه-بخش خصوصی با مشارکت بخش عمومی، خصوصی و شهروندان	
۲	شبکه بین‌دولتی در سطح بین‌المللی و با مشارکت چند دولت	
۳۳	مجموع	
۸	محیط زیست، منابع طبیعی و توسعه پایدار	حوزه‌های خط‌مشی‌گذاری
۷	بهداشت، درمان و سلامت	
۳	پلیس و امنیت عمومی	
۳	مالی و پولی	
۲	توریست و گردشگری	
۱	آموزش و پرورش	
۱	مبارزه با مواد مخدر	
۲۵	مجموع	

جدول ۳: رویکرد نوآورانه

نوع	مفاهیم استخراج شده	فراوانی
کاربردها و نتایج بکارگیری	رشد، توسعه و بهبود اقتصادی، افزایش تولید ناخالص ملی	۵۹
	بهبود مستمر خدمات و عملکرد دولت، حل اثربخش مسائل عمومی	۲۰
	افزایش ارزش اقتصاد دانشی و اقتصاد مبتنی بر دانش	۱۸
	بهبود سطح رفاه، سلامت و سبک زندگی جامعه	۱۳
	افزایش ارزش عمومی و بهبود تجربه عمومی	۱۲
	ارائه خدمات عمومی نوآورانه	۱۰
	افزایش کارایی و اثربخشی دولت	۵
	افزایش رقابت پذیری بین المللی	۴
	توانمندسازی دولت، بهبود ساختار و تشکیلات دولت و بوروکراسی ها	۲
	مجموع	۱۴۳
دلایل شکل گیری	سطح پذیرش عمومی نوآوری با محرک داخلی	۳۹
	سطح پذیرش عمومی نوآوری با محرک خارجی	۲۱
	مجموع	۶۰
گونه‌شناسی	نوآوری بر مبنای میزان و شدت مشارکت: از همکاری تا خلق مشترک	۸
	نوآوری بر مبنای میزان بنیادی بودن آن: از تدریجی تا بنیادی	۵
	نوآوری بر مبنای سطح اقتدارگرایی آن: بالا به پایین، پایین به بالا و افقی	۴
	نوآوری بر مبنای تعداد بازیگران فعال: دو حلقه ای و چند حلقه ای	۴
	نوآوری بر مبنای میزان جدید بودن آن: از نوین تا اقتباس شده (تقلیدی)	۳
	نوآوری بر مبنای فرآیند: نوآوری در نتیجه (خدمات عمومی) یا در فرآیند	۳
	نوآوری بر مبنای میزان وسعت آن: درون مرزهای دولت و برون مرزی	۱
	نوآوری بر مبنای محرک آن: دولت یا شهروندان	۱
	مجموع	۳۹
حوزه‌های خط مشی‌گذاری	زیست محیطی	۲
	مجموع	۲

۴. نتیجه‌گیری

سه رویکرد انطباقی، شبکه‌ای و نوآورانه که به عنوان اصلی‌ترین رویکردهای جایگزین رویکرد مرحله‌ای یا چرخه خط مشی‌گذاری عمومی، مطرح شده‌اند، هر یک دارای اهداف، کاربردها و حوزه‌های بکارگیری مختص به خود هستند. بنابراین هیچ یک از این رویکردها نمی‌تواند به صورت صرف و محض، جایگزین کاملی برای رویکرد مرحله‌ای باشد و در بکارگیری هر یک از رویکردها لازم است که به شرایط اقتضائی توجه شود. اهداف اصلی

حاصل از بکارگیری رویکرد انطباقی، مربوط به افزایش انطباق‌پذیری و انعطاف‌پذیری دولت تحت شرایط محیطی دارای عدم قطعیت شدید می‌باشد که دارای انواع مختلفی از جمله رویکردهای انطباقی پویا، انطباقی استوار، طراحی سناریو و انطباقی مشارکتی است. این رویکرد عمدتاً در حوزه‌های خاص خط مشی‌گذاری مدیریت منابع طبیعی، تغییرات اقلیمی و جوی، بهداشت و درمان عمومی و حوزه نظامی پرکاربرد بوده است. اهداف اصلی حاصل از بکارگیری رویکرد شبکه‌ای، ایجاد شبکه‌های یادگیرنده و افزایش اثربخشی تصمیمات در جامعه است که تحت شرایط وابستگی قدرت، منابع و دانش در بین طیف گسترده‌ای از بازیگران، نهادها، دولت‌ها و گروه‌های ذینفع، که هدف یا ارزش مشترکی را دنبال می‌کنند، به وجود می‌آید. انواع مختلف شبکه‌های خط مشی‌گذاری با توجه به میزان گستردگی و پراکنده‌بودن قدرت، منابع و دانش قابل تبیین است که می‌تواند در سطوح مختلف شبکه‌های بین سازمانی، بین ایالتی، بین کشورها و غیره تعریف شود. این رویکرد عمدتاً در حوزه‌های زیست محیطی، بهداشت عمومی و درمان، امنیت عمومی و سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی بیشتر استفاده شده است.

اهداف اصلی بکارگیری رویکرد نوآورانه، عمدتاً شامل رشد اقتصادی، بهبود عملکرد دولت، ارتقاء سطح و سبک زندگی شهروندان و خلق ارزش عمومی است که میزان یا سطح پذیرش عمومی با دو نوع محرک داخلی و خارجی، باعث شکل‌گیری این رویکرد می‌شود. انواع نوآوری را می‌توان بر مبنای سطح مشارکت، بنیادی بودن، سطح اقتدارگرایی، میزان جدید بودن و غیره دسته‌بندی کرد. به نظر می‌رسد در مورد حوزه‌های بکارگیری این رویکرد، خلاء پژوهشی وجود دارد زیرا در اکثر پژوهش‌های مرور شده در این تحقیق، حوزه خاصی برای آن ذکر نشده است.

منابع

- الوانی، سید مهدی، شلویری، میثاق (۱۳۹۴). اجرای خط مشی عمومی: دیدگاه‌های نظری و راهکارهای عملی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ساباتیر، پول ای (۱۳۹۳). نظریه‌های فرآیند خط مشی عمومی، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران: صفار
- تیسن، ویل ای اچ، واکر، وارن ای (۱۳۹۴). تحلیل خط مشی عمومی: پیشرفت‌های جدید، ترجمه حسن دانایی فرد و هانیه احمدی، تهران: صفار
- Bekkers, Victor & Tummers, Lars (2018). Innovation in the Public Sector: Towards an Open and Collaborative Approach, *International Review of Administrative Sciences*, 84(2), 209-213.
- Berry, Frances Stokes (1994). Innovation in Public Management: The Adoption of Strategic Planning, *Public Administration Review*, 34(4), 322-330.
- Bogers, Marcel, Chesbrough, Henry & Moedas, Carlos (2018). Open Innovation: Research, Practices and Policies, *California Management Review*, 60(2), 5-16.
- Borins, Sandford (2001). Public Management Innovation: Toward a Global Perspective, *American Review of Public Administration*, 31(1), 5-21.
- Bovaird, T, Van Ryzin, G.G, Loeffler, E & Parrado, S (2014). Activating Citizens to Participate in Collective Co-Production of Public Services, *Cambridge University Press*, 44(1), 1-23.
- Bryson, John, Sancino, Alessandro, Benington, John & Sorensen, Eva (2017). Toward a Multi-Actor Theory of Public Value Co-Creation, *Public Management Review*, 19(3), 640-654.
- Eriksson, Erik M (2019). Representative Co-Production: Broadening The Scope of The Public Service Logic, *Public Management Review*, 21(2), 291-314.
- Etzioni, Amitai (1967). Mixed-Scanning: A Third Approach to Decision-Making, *Public Administration Review*, 27(5), 385-392.
- Haider, Muhiuddin & Kreps, Gary L (2004). Forty Years of Diffusion of Innovations: Utility and Value in Public Health, *Journal of Health Communication*, 9(1), 3-11.
- Hamarat, Caner, Kwakkel, Jan H & Pruyt, Erik (2012). Adaptive Robust Design Under Deep Uncertainty, *Technological Forecasting & Social Change*, 80(3), 1-11.
- Hill, Michael & Hupe, Peter (2014). Implementing Public Policy: An Introduction to the Study of Operational Governance, New York: SAGE Publication.

- Howlett, Michael & Nair, Sreeja (2016). Policy Myopia as a source of Policy Failure: Adaptation and Policy Learning Under Deep Uncertainty, *Policy & Politics*, 45(1), 1-16.
- Howlett, Michael & Rayner, Jeremy (2006). Understanding The Historical Turn in The Policy Sciences: Critique of Stochastic, Narrative, Path Dependency and Process-Sequencing Models of Policy-Making Over Time, *Policy Sciences*, 39(1), 1-18.
- Jenkins-Smith, H & Sabatier, P (1994). Evaluating the Advocacy Coalition Framework. *Journal of Public Policy*, 14(2), 175-203.
- Klaster, Esther, Wilderom, Celeste and Muntslag, Dennis (2018). Beyond the Network Border: The Emergence of Regional Meta-Networks and Their Effects on Dutch Public Policy Projects, *Project Management Journal*, 49(2), 1-14.
- Kulac, Onur & Ozgur, Huseyin (2017). An Overview of The Stages(Heuristics) Model as a Public Policy Analysis Framework, *European Scientific Journal*, 13(12), 144-157.
- Kwakkel, Jan, Haasnoot, Marjolijn & Walker, Warren (2016). Coping With the Wickedness of Public Policy Problems: Approaches for Decision Making Under Deep Uncertainty, *Journal of Water Planning & Management*, 142(3), 1-5.
- Kwakkel, Jan, Haasnoot, Marjolijn, Walker, Warren & Ter Maat, Judith (2013). Dynamic Adaptive Policy Pathways: A method For Crafting Robust Decisions For a Deeply Uncertain World, *Global Environment Change*, 23(1), 485-498.
- Kwakkel, Jan, Walker, Warren & Marchau, Vincent (2010). Classifying and Communicating Uncertainties in Model-Based Policy Analysis, *International Journal of Technology, Policy and Management*, 10(4), 299-315.
- Lyytinen, Kalle & Damsgaard, Jan (2007). What's Wrong With the Diffusion of Innovation Theory, *International Federation for Information Processing*, 22(1), 173-190.
- March, James G (1962). The Business Firm as a Political Coalition, *The Journal of Politics*, 24(4), 662-678.
- Marchau, Vincent, Walker, Warren & Van Wee, G.P (2010). Dynamic Adaptive Transport Policies for Handling Deep Uncertainty, *Technological Forecasting & Social Change*, 77(6), 940-950.
- Mclain, Rebecca & Lee, Robert G (1996). *Environment Management*, 20(4), 437-448.

- Mintzberg, Henry, Raisinghani, Duru & Theoret, Andre (1976). The Structure of Unstructured Decision Processes, *Administrative Science Quarterly*, 21(2), 246-275.
- Nakamura, Robert & Smallwood, Frank (1980), *The Politics of Policy Implementation*, New York: St. Martin's Press.
- Nakamura, Robert (1987). the Textbook Policy Process and Implementation Research, *Review of Policy Research*, 7(1), 142-154.
- Navarra, Diego D & Cornford, Tony (2005). ICT, Innovation and Public Management: Governance, Models and Alternatives for Egovernment Infrastructures, *European Conference on Information Systems (ECIS)*.
- O' Toole, Jr, Laurence (2014). Networks and Networking: The Public Administrative Agendas, *Public Administration, Review*, 75(3), 361-371.
- Osborne, S.P., Radnor, Z & Strokosch, K (2016). Co-Production and The Co-Creation of Value in Public Service: A Suitable Case for Treatment?, *Public Management Review*, 18(5), 639-653.
- Osborne, Stephen P (2018). From public service-dominant logic to public service logic: are public service organizations capable of co-production and value co-creation?, *Public Management Review*, 20(2), 225-231.
- Raso, Luciano, Kwakkel, Jan & Timmermans, Jos (2019). Assessing the Capacity of Adaptive Policy Pathways to Adapt on Time by Mapping Trigger Values to Their Outcomes, *Sustainability Journal*, 17(1716), 1-16.
- Sabatier, Paul A (1986). Top-down and Bottom-up Approaches to Implementation Research: A Critical Analysis and Suggested Synthesis, *Journal of Public Policy*, 6(1), 21-48.
- Sabatier, Paul A (2007) *Theories of the Policy Process*, Boulder, CO: Westview Press.
- Sabatier, Paul (1991). Toward Better Theories of The Policy Process, *Political Science and Politics*, 24(2), 147-156.
- Sahin, Ismail(2006) Detailed Review of Rogers Diffusion of Innovations Theory and Educational Technology-Related Studies Based on Rogers Theory, *The Turkish Online Journal of Educational Technology*, 5(2), 14-23.
- Voorberg, W.H., Bekkers, V.J.J.M & Tummers, L.G (2014). A Systematic Review of Co-Creation and Co-Production: Embarking on The Social Innovation Journey, *Public Management Review*, 17(9), 1333-1357.

- Walker, JL (1969). The Diffusion of Innovation among the American States, *American Political Science Review*, 63(3), 880-899.
- Walker, Warren & Marchau, Vincent (2017). Dynamic Adaptive Policymaking for the Sustainable City: The Case of Automated Taxis, *International Journal of Transportation Science and Technology*, 1(6), 1-19.
- Walker, Warren Rahman, S. Adnan & Cave, Jonathan (2001). Adaptive Policies, Policy Analysis and Policy Making, *European Journal of Operational Research*, 12(2), 282-289.
- Weible, Christopher M., Sabatier, Paul A. Jenkins-Smith, Hank C., Nohrstedt, Daniel, Douglas Henry, Adam & Deleon, Peter (2011). A Quarter Century of the Advocacy Coalition Framework: An Introduction to the Special Issue, *Policy Studies Journal*, 39(3), 349-360.
- Zakaria, Zaki, Idris, Khairudin & Ismail, Mohd Bakhari (2017). Blue Ocean Leadership Practices Towards Promoting Employee Engagement in Public Service, *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 7(3), 85-98.